

بسم الله الرحمن الرحيم

عزم و اراده؛ حقیقت و علل ضعف

هادی سیاوش کیا*

چکیده

اراده نیرویی که عمل را در پی دارد و عمل که عدل ایمان است و یکی از دو بال رسیدن به کمال است باید از اهمیت فوق العاده ای برخوردار باشد. برای رسیدن به این مهم باید از عوامل تضعیف کننده اراده یعنی پیروی از هوای نفس، گناه، گوش کردن به تغنیات، راحت طلبی، اوهام، طول امل، هم نشین بی اراده، پرهیز کنیم و تقویتش نماییم با دوری از گناه و تقید به آداب و انجام دادن مستمر کاری و هم نشینی با افرادی با اراده های راسخ و کنار گذاشتن راحت طلبی. امروزه همه عوامل تضعیف دست به دست هم دادند تا انسان را از عمل باز دارند برای نمونه گسترش تغنیات و انس مردم با موسیقی از بارزترین نمود های عصر حاضر است.

کلید واژه ها:

عزم، اراده، جزم، عمل، تنبلی، موسیقی، طول امل

با تشکر فراوان از استاد راهنمای مقاله: حجت الاسلام نصرت اله عباسی *

مقدمه

زیاد مبتلاییم به این درد که خوبی خیلی از کارها را میدانیم و می‌خواهیم که انجامشان دهیم اما نمیشود. اراده می‌کنیم که نماز شب بخوانیم اما صدای هشدار گوشی را که می‌شنویم فوراً دکمه‌ی خاموش را می‌زنیم و به رخت خواب باز می‌گردیم. این خواستنی‌های نشدنی و این اراده‌های ضعیف چرا شکل گرفت؟ آیا از ابتدا بود؟ یا ضعیف شد؟

اراده آخرین مرحله قبل عمل است که اگر تقویت شود تمام خواسته‌های آدمی محقق می‌گردد. در این مقال ابتدا اراده را محدود می‌کنیم و سپس عوامل تضعیف اراده را بررسی خواهیم کرد که گوش کردن تغنیات از اهم آن است و امروز رایج. می‌فهمیم که پیروی از هوای نفس و جواب دادن به هر خواهش دل نیز از تضعف‌های اراده است. و در آخر در جست و جوی راه‌های تقویت اراده بر می‌آییم و می‌بینیم که دوری از گناه و عادت به عمل و یاد آوری توانایی‌ها از مهم‌ترین عوامل تقویت اراده است. در این مقاله در محضر قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام و کتب اخلاقی امام خمینی و بزرگان دیگر هستیم.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

عزم باید تعریف شود. چیست؟ کلمه "عزم" به طوری که راغب گفته عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، و اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از این جهت است که عقد قلبی ما دام که سست نشده، و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش تصمیم گرفته، و در دل گره زده است، پا بر جا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می‌کند، حتما در عقد قلبی اش و محافظت بر آن جدیت دارد، و نمی‌خواهد که از آن صرف نظر کند، و این خود از قدرت و شهامت نفس است. "عزم" به معنای اراده محکم و استوار است، "راغب" در "مفردات" می‌گوید: عزم به معنی تصمیم گرفتن بر انجام کاری است «عقد القلب علی امضاء الامر». (راغب اصفهانی، مفردات راغب، ماده "عزم").

در قرآن مجید گاهی "عزم" در مورد "صبر" به کار رفته، مانند وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: "کسی که صبر کند و عفو نماید این از عزم امور است" (شوری، 43).

و گاه به معنی "وفای به عهد" مانند: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا: "ما به آدم از قبل عهد کردیم، اما او فراموش کرد و بر سر عهد خود نایستاد" (طه، 115).

ولی با توجه به این که پیامبران صاحب شریعت جدید و آئین تازه با مشکلات و گرفتاری‌های بیشتری روبرو بودند، و برای مقابله با آن عزم و اراده محکم‌تری لازم داشتند به این دسته از "پیامبران"، "اولوا العزم" اطلاق شده است، و آیه مورد بحث نیز ظاهرا اشاره به همین معنا است.

در ضمن اشاره‌ای است به این که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از همان پیامبران است، زیرا می‌گوید "تو هم شکیبایی کن آن گونه که پیامبران اولوا العزم شکیبایی کردند". و اگر بعضی "عزم" و "عزیمت" را به معنی "حکم و شریعت" تفسیر کرده‌اند به همین مناسبت است، و گرنه "عزم" در لغت به معنی شریعت نیامده است. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد 28، ذیل آیه)

و التحقیق می‌گوید: أن الأصل الواحد فی المادّة: هو القصد الجازم، أي مرتبة شديدة من القصد، و هو قبل الإرادة. و القصد الجازم هو الشدید الأكید کیفا و امتدادا و دواما بحيث یوجب تحقق ارادة العمل و استدامته. و العزم فی الفرائض و الوظائف من أهمّ الأمور، و هو یتحصّل من الایمان القاطع، و ما لم یبلغ الایمان حدّ الثبوت و الیقین: لا یتحصّل العزم. فالزلزل و الاضطراب و التخلف و النقص و التردّد و المساهلة کلّها من آثار ضعف الایمان و عدم حصول الیقین. و الاجتهاد و الصبر و الاستقامة من لوازم العزم و آثاره.

. وَ إِن تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ - 3 / 186. وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ - 31 / 17. وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ - 42 / 43.

. فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ - 35 / 46.

تدل الآيات الكريمة على أن العزم من الصفات العالية المحمودة للإنسان، وهو من صفات الأنبياء العظام، فإن العزم هو الذى به يتحصّل المقصود و ينال به الى المراد و المطلوب، و هو يلازم الصبر و التحمّل و الاستقامة فى طريق النيل الى ما يراد.

و عزم الأمور: الاضافة لامية، أى العزم للأمر و لإتيانها، و الأمور تشمل جميع الفرائض و الوظائف اللازمة.

و العزم من الصفات الممتازة للأنبياء المبعوثين من جانب الله تعالى، لهداية الناس الى الحق و إبلاغ الأحكام و بيان الحقائق، و لو لا العزم الراسخ فيهم: لما حصلت النتيجة المطلوبة من بعثهم.

و أما كلمة اولى العزم: فيشمل جميع الرسل المبعوثين من الله و لهم صفة العزم القاطع سواء كانوا مشرّعين و لهم شريعة أو لم يكونوا كذلك نعم إن الرسل الذين كانوا على شريعة جديدة: من أتم مصاديق هذا العنوان، و لازم أن يكونوا فى المرتبة العالية من هذه الصفة و إلاً فيجوز عليهم التزلزل و التمايل و الانعطاف و التساهل فى دين الله و أحكامه تعالى، و هذا على خلاف بعثتهم، و يوجب نقض الغرض من الرسالة.

و هذا لا يخالف قوله تعالى:

. وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا - 115 / 20 فإن انتقاض العزم بسبب عروض النسيان، و النسيان خارج عن الاختيار،

و لا يؤاخذ به إذا لم يقصر فى مقدماته.

. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا - 286 / 2.

و على هذا لم يذكره فى عداد اولى العزم من الرسل. و لكن الحق أنه من الرسل، و الرسل كلّهم من اولى العزم، و إن كانت مراتب العزم مختلفة شدة و ضعفا، كسائر المقامات الروحانية، و ترك الأولى لا يوجب نقضا فى العصمة و الرسالة.

. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ - 31 / 2.

و أما العزم فى سائر الأمور: فتمامه أن يختم بالتوجه و التوكّل على الله تعالى، و أن لا يستند الى عزمه و ارادته القاطعة، قال تعالى:

. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ - 159 / 2.

أى فإذا عزمتم على أمر بعد التفكير و المشاورة- و شاورهم فى الأمر- فتوكّل على الله.

. فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ - 21 / 47 فإذا قصد الأمر باقتضاء حاله و جريانه الطبيعيّ قصدا جازما قاطعا: ففي تلك الصورة إطاعتهم للأمر و تسليمهم له يكون صلاحا و خيرا لهم.

و نسبة العزم الى الأمر: للمبالغة و التأكيد، و للاشارة الى أنّ هذا المورد بمقتضى نفس الموضوع و حالته و جريانه الطبيعيّ، فكانّ هذا العزم فيه أمر طبيعيّ لا تشريعيّ.

. وَ لَا تَعَزِّمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ - 235 / 2 العقده كالعقمة: ما يعقد به. أي لا تعزموا و لا تقصدوا ما يعقد به النكاح، من عقد دوام أو انقطاع أو تمليك أو مقدمات اخر.

و التعبير بالعزم دون القصد: فإنّ مطلق القصد لا محذور فيه، و إنّما الممنوع القصد القاطع القريب من إرادة العمل. و التعبير بعقد النكاح: فإنّ عزم النكاح من دون مقدمه عقد غير جائز. و العقده تشمل المقدمات كلها. (مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ذيل ماده عزم)

معنا و مفهوم عزم

منزل ديگر که بعد از تفکر از برای انسان مجاهد پیش می آید، منزل «عزم» است. و این غیر از «اراده» است که شیخ الرئیس در اشارات آن را اول درجات عارفین دانسته است.

بعضی از مشایخ ما، اطلال الله عمره، می فرمودند که «عزم» جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است؛ و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است.

و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی، و فعل واجبات، و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات؛ و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید که شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص. انسان است. و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، باشد؛ و تاسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک. و این امری است بس ممکن، زیرا که ظاهر را مثل آن سرور کردن امری است مقدور هریک از بندگان خدا.

ای عزیز، بکوش تا صاحب «عزم» و دارای اراده شوی، که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بیمغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است. و جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می کند، و این جوهر شریف را از انسان می رباید. استاد معظم ما، دام ظلّه، می فرمودند بیشتر از هرچه گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می کند. (امام خمینی ره، تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره، متن ج 1؛ ص 363)

فصل دوم: جایگاه و ضرورت بحث

ضعف اراده، آفت موفقیت

با سستی اراده، زندگی انسان در شئون مختلف حتماً به شکست می‌انجامد و بدبختی‌ها به علت سستی اراده، جان می‌گیرند؛ نه استعداد و نه نبوغ، هیچ‌کدام نمی‌توانند جای اراده نیرومند را بگیرند. چه فایده دارد که انسان دارای استعدادها و مواهب فوق‌العاده باشد، اما در راه رسیدن به مقصود، آن‌ها را مورد استفاده قرار ندهد؛ دانش و معلومات کافی به درد نمی‌خورد، مگر آنکه شخص این سرمایه را به کمک اراده، در راه وصول به هدف خود به کار گیرد؛ فکر کنیم که اگر نوع بشر فاقد عزم و اراده بود، چه حالی پیدا می‌کرد و کره زمین چه شکلی به خود می‌گرفت و قانون تکامل و ترقی در کجا پیاده می‌شد؟

این واقعیت با مطالعات تاریخی روشن می‌شود که اصولاً کشفیات و ابتکارات انسانی همه مرهون اراده مردانی بوده است که با پشتکار و عزم راسخ و استوار موانع و مشکلات را از پیش پای خود برداشته‌اند و در نتیجه به پیروزی‌های درخشانی رسیده‌اند؛ سختی و دشواری در برابر نبوغ و اراده کسی که شکست را نمی‌شناسد، محکوم به فناست.

وقتی «ناپلئون» می‌خواست با سپاه فراوان خود از گذرگاه خطرناک و صعب‌العبور «سن برنارد» بگذرد با کارشناسان نظامی خود به مشورت پرداخت و پرسید: آیا عبور از این گذرگاه ممکن به نظر می‌رسد؟ کارشناسان به اندیشه فرو رفتند و با شک و تردید پاسخ دادند: شاید با احتمال خیلی ضعیف امکان گذشتن از گذرگاه وجود داشته باشد؛ ناپلئون پس از شنیدن این سخنان تصمیم قاطعی اتخاذ کرد و بدون تلف کردن وقت، با اراده محکم و آهنین، فرمان پیشروی داد. انگلستان و اتریش تصمیم فرمانده پرنفوذ فرانسوی را یک نوع جنون و بی‌فکری تلقی کردند؛ زیرا به نظر نمی‌رسید که او با تجهیزات کامل نظامی و شصت هزار سرباز و توپخانه سنگین بتواند از کوه‌های سر به فلک کشیده آلپ عبور کند؛ ولی ناپلئون در اندیشه «ماسه‌نا» در «ژن» بود که در محاصره قرار داشت و نیروهای اتریش، «نیس» را نیز تهدید می‌کردند.

وقتی این کار خطرناک و بسیار دشوار با موفقیت انجام شد و ناپلئون توانست با لشکریانش از کوه‌های «آلپ» بگذرد. گروهی اظهار عقیده کردند که اقدام ناپلئون عمل دشواری نبود و برخی دیگر می‌گفتند: اگر آنان پیش از ناپلئون دست به چنین اقدامی زده بودند، بدون تردید موفق می‌گردیدند.

بسیاری از فرماندهان، مانند ناپلئون استعداد و نیروی کافی برای چنین کار حیرت‌انگیزی را داشتند، ولی تنها فاقد «اراده» لازم بودند؛ نگرانی و شک و دودلی آن‌ها سبب می‌شد که از اقدام جدی و استفاده از فرصت مناسب باز بمانند و به جای پیشروی عقب‌نشینی کنند؛ تصمیمات قاطع و اقدامات سریع ناپلئون موجب گردید که این سردار

بزرگ فرانسوی با فتوحات حیرت‌انگیز خود دنیا را دچار شگفتی و حیرت سازد؛ حجم کار فوق‌العاده روزانه او، تمام کسانی را که او را می‌شناختند در بهت فرو می‌برد؛ او این قدرت را داشت که بی‌حالت‌ترین سربازان را به حرکت و جنبش درآورد و روح شجاعت را در ترسوترین و محافظه‌کارترین افراد بدمد. اتفاق می‌افتاد که او برای مطالعه گزارش‌ها و پاسخ به نامه‌ها، تمام شب را بیدار می‌نشست.

کامیابی و موفقیت فرمول خاصی ندارد که کسی در پنهانی آن را کشف کرده باشد، بلکه موفقیت، نتیجه طبیعی تلاش و کوشش در راه انجام کارهاست؛ در این جهان مردانی در صف اول قرار می‌گیرند و از میان موانع و مشکلات می‌گذرند که دارای اراده‌ای نیرومند باشند و همچون عقاب از تندبادها برای پرواز به نقاط بلند مدد گیرند؛ برای این‌گونه افراد که ابتکار دارند، هیچ مشکلی موجب از کار افتادن تصمیم آن‌ها نمی‌شود، بلکه آنان شکست را وسیله‌ای برای پیروز شدن می‌شمارند؛ روحیه‌شان در تنگنای سختی‌ها پرورش می‌یابد و در هر مرحله‌ای از عمر که باشند، همیشه می‌توانند مقامی در عالم برای خود پیدا کنند.

بیداری در سایه مشکلات

اصولاً برخی از افراد تا با دشواری‌ها روبه‌رو نشوند به خود نمی‌آیند و بیدار نمی‌شوند؛ درختی که مجبور شده از میان صخره‌ها راه خود را باز کند، به علت پیکار دایمی با عوامل نامساعد، به درختی پربافت و ستبر مبدل می‌گردد و در برابر طوفان‌های کوبنده، مقاومت و سرسختی نشان می‌دهد.

یکی از دانشمندان روان‌شناس می‌گوید:

«به جوانان باید یاد داد که برای رسیدن به هدف و منظور خود، نباید انتظار داشته باشند در جاده‌ای کوبنده و صاف طی طریق خواهند کرد. کم‌تر کسی بدون برخورد با مشکلات دل‌سرد کننده، به جایی رسیده است. هرگاه ما به طرز صحیح، با مشکلات روبه‌رو شویم، مشکلات نه تنها مانعی فرا راه ما نخواهند بود، بلکه به پیشرفت و ترقی ما کمک خواهند کرد؛ هیچ تمرینی مفیدتر از تلاش برای غلبه بر مشکلات نیست.»

روان‌شناسان ثابت کرده‌اند که بیش از 35٪ افراد عادی از عمر خود استفاده نمی‌کنند و حتی کسانی که فعالیتشان چشمگیر است و به مراحل ارزشمندی در زندگی می‌رسند و سرانجام درهای کامیابی به رویشان گشوده می‌شود، تنها از 50٪ از عمر و زندگی خویش بهره می‌گیرند.

برخی اشخاص وقتی به مرحله معینی از پیشرفت می‌رسند، رشد آن‌ها متوقف می‌گردد و نمی‌توانند فعالیت خود را وسیع‌تر و گسترده‌تر ساخته و از مرتبه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند پا را فراتر نهند و به پایه بلندتر و افق دورتری برسند.

این گونه افراد، در حقیقت از مزایایی که پایه و اساس بالا بردن ارزش انسانی است، بهره کمی دارند و لیاقت پیشرفتشان محدود می‌باشد. برای تعالی و ترقی، صلاحیت و اراده شخص، بزرگ‌ترین سرمایه زندگی اوست و او می‌تواند این سرمایه را از دست بدهد و یا بر آن بیفزاید.

هر اقدامی که انسان به عمل می‌آورد، محصول فکر و تصمیم و عزم و اراده اوست؛ اگر این‌ها ضعیف و غیر قابل اهمیت باشند، حاصل کار نیز باارزش و اهمیت نخواهد بود؛ اشخاص سست‌اراده، وقتی تصمیمی اتخاذ می‌کنند، به قدری گرفتار شک و تردید و تزلزلند، که با یک جمله کوچک از ناحیه دیگران تغییر رأی داده، طرح و نقشه خود را عوض می‌کنند؛ مرد سست‌عنصری که دایما بین عقایدی مردد و سرگردان است، با تردید و دودلی خود، آشکارا نشان می‌دهد که مالک نفس خود نیست و در هر حال باید از اراده دیگران پیروی کند و مانند برگ در برابر باد به هر سو رانده شود؛ درنگ کردن و تردید نمودن، با شکست خوردن برابر است. (موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص: 346)

قوه اراده و عزم به هر امر صعب مشکلی حکومت دارد، و هر راه طولانی سنگلاخی را نزدیک و سهل کند. (امام خمینی ره، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»؛ متن؛ ص 254)

اهتمام به عزم و اراده

پس ای برادر، از معاصی احتراز کن، و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما، و ظاهر را ظاهر انسان کن، و خود را در سلک ارباب شرایع داخل کن؛ و از خداوند تبارک و تعالی در خلوات بخواه که تو را در این مقصد همراهی فرماید؛ و رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت او را شفیع قرار ده که خداوند به تو توفیق عنایت فرماید و از تو دستگیری نماید در لغزشهایی که در پیش داری؛ زیرا که انسان در ایام حیات لغزشگاههای عمیقی دارد که ممکن در آن واحد به پرتگاه هلاکت چنان افتد که دیگر نتواند از برای خود چاره بکند، بلکه درصدد چاره‌جویی هم برنیاید؛ بلکه شاید شفاعت شافعیین هم شامل حال او نشود. نعوذ بالله منها.

عزم اول شرط سلوک

پس، «عزم» خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما که اول شرط سلوک عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید. و شیخ بزرگوار، شاه‌آبادی، روحی فداه آن را مغز انسانیت تعبیر می‌کردند. بلکه توان گفت که یکی از نکات بزرگ تقوی و پرهیز از مشتهیات نفسانیّه و ترک هواهای نفسانیّه و ریاضات شرعیّه و عبادات و مناسک الهیّه، تقویت عزم و انقهار قوای ملکیه در تحت ملکوت نفس است.

عزم میزان یکی از مراتب بهشت

بدان ای عزیز که عزم و اراده قویه در آن عالم خیلی لازم است و کارکن است. میزان یکی از مراتب بهشت، که از بهترین بهشتهاست، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذه و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود. در حدیث است که وقتی اهل بهشت در آن مستقر گردند، یک مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمته صادر گردد برای آنها به این مضمون: «این کتاب از زنده پایدار جاویدان است به سوی زنده پایدار جاویدان. من چنانم که به هرچه بفرمایم بشو می شود؛ تو را نیز امروز چنان کردم که به هرچه امر کنی بشود می شود.» (فهری زنجانی، احمد، پرواز در ملکوت، 1جلد، [بی نا] - [بی جا]، چاپ: 1).

ملاحظه کن این چه مقامی و سلطنتی است، و این چه قدرتی است الهی که اراده او مظهر اراده الله شود: معدومات را لباس وجود دهد. از تمام جنات جسمانی این قدرت و نفوذ اراده بهتر و بالاتر است. و معلوم است این مرقومه عبث و جزاف رقم نشود.

کسی که اراده اش تابع شهوات حیوانی باشد و عزمش مرده و خمود باشد به این مقام نرسد. کارهای حق تعالی از جزاف مبراست: در این عالم از روی نظام و ترتیب اسباب و مسببات است، در آن عالم هم همین طور است. بلکه آن عالم الیق به نظام و اسباب و مسببات است. تمام نظام عالم آخرت از روی تناسبات و اسباب است: نفوذ اراده از این عالم باید تهیه شود- دنیا مزرعه آخرت و ماده همه نعم بهشتی و نعم جهنمی است. (تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره، متن ج 1، ص: 366)

عزم خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما که اول شرط سلوک عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و بکمالی نتوان رسید. شیخ بزرگوار شاه آباد روحی فداه آن را مغز انسانیت تعبیر میکردند، بلکه توان گفت که یکی از نکات بزرگ تقوی و پرهیز از مشتهیات نفسانیّه و ترک هواهای نفسانیّه و ریاضات شرعیّه و عبادات و مناسک الهیّه، تقویت عزم و انقهار قوای ملکیه در تحت ملکوت نفس است چنانچه پیش از این ذکر شد و ما اکنون این مقاله را با تحمید و تسبیح ذات مقدس کبریا جلّ و علا و نعت و ثنای سید مصطفی و نبی مجتبی و آل اطهارش علیهم السّلام ختم میکنیم و از روحانیت آن ذوات مقدسه استمداد میکنیم برای این سفر روحانی و معراج آسمانی. (فهری زنجانی، احمد، پرواز در ملکوت ؛ ص 127)

پیامد های سستی اراده

. شکست

. نداشتن باور: گاهی انسان بر اسس باور نادرست فعالیت خود را آغاز میکند و موفق نمی شود. شکست در این مرحله سبب میشود که در باور خویش تردید کند، شکست های دیگری که پس از شکست اول رخ میدهد، باور را

از میان برمی دارد، در این مرحله شخص گرچه تصور درستی از سود و یا زیان دارد اما نمی تواند آن را تصدیق کند و به آن باور ندارد. در نتیجه از آموزه های عقل و شرع روی می گرداند. برای نمونه همه مؤمنان از برکات نماز شب و شب زنده داری آگاه هستند. اما چرا بسیاری به این مهم موفق نمی شوند؟ یکی از عوامل محرومیت از برکات سحر، بی توفیقی های پی در پی است. یکی از دوستان به خدمت یکی از علمای اصفهان رسید و از ایشان پرسید: «توفیق خد برای نماز شب یعنی چه؟» فرمود: یعنی این که انسان بداند نماز شب چند رکعت است. پرسید: دیگر چه؟ فرمود: دیگر این که جهت قبله را بداند و بیدار هم باشد. گفت: آقا این همه را داریم. پس چرا نماز شب نمی خوانیم؟ فرمود: «یک جو غیرت هم می خواهد. این به دست خود توست. تنبلی نکن و اراده داشته باش، می توانی نماز شب بخوانی».

. درماندگی

. سرخوردگی و کم طاقی

. خود کم بینی (مرتضی آقا تهرانی، کتاب اراده، ص 35)

فصل سوم: علل ضعف اراده

. گناه

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ». (مرحوم کلینی، کافی (ط - دار الحدیث)؛ ج 6؛ ص 550)

در این حدیث امام علی علیه السلام علت محروم شدن این شخص را از نماز شب گناه می داند.

جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می کند

ای عزیز، بکوش تا صاحب «عزم» و دارای اراده شوی، که خدای نخواستگه اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بیمغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است. و جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می کند، و این جوهر شریف را از انسان می رباید. استاد معظم ما، دام ظلّه، می فرمودند بیشتر از هر چه گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می کند.

پس ای برادر، از معاصی احتراز کن، و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما، و ظاهر را ظاهر انسان کن، و خود را در سلک ارباب شرایع داخل کن، و از خداوند تبارک و تعالی در خلوات بخواه که تو را در این مقصد همراهی فرماید، و رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت او را شفیع قرار ده که خداوند به تو توفیق عنایت فرماید و از تو دستگیری نماید در لغزشهایی که در پیش داری، زیرا که انسان در ایام حیات لغزشگاههای عمیقی دارد که ممکن است در آن واحد به پرتگاه هلاکت چنان افتد که دیگر نتواند از برای خود چاره بکند، بلکه در صدد چاره جویی هم بر نیاید، بلکه شاید شفاعت شافعین هم شامل حال او نشود. نعوذ بالله منها.

«نترساند البته تو را مرگ، زیرا که تلخی آن در ترسناکی از اوست.» و از مفسد بزرگ حب دنیا آن است که انسان را از ریاضات شرعیه و عبادات و مناسک باز دارد، و جنبه طبیعت را قوت دهد و تعصی نماید طبیعت از اطاعت روح، و انقیاد آن را نکند و عزم انسانی را سست کند و اراده را ضعیف نماید، با اینکه یکی از اسرار بزرگ عبادات و ریاضات شرعیه آن است که بدن و قوای طبیعی و جنبه ملک تابع و منقاد روح گردد و اراده نفس در آنها کار کن شود و ملکوت نفس بر ملک غالب شود، و به طوری روح دارای سلطنت و قدرت و نفوذ امر شود که به مجرد اراده بدن را به هر کار بخواهد وادار کند، و از هر کار بخواهد باز دارد، ملک بدن و قوای ظاهره ملکیه تابع و مقهور و مسخر ملکوت گردد به نحوی که بی مشقت و تکلف هر کاری را بخواهد انجام دهد. و یکی از فضایل و اسرار عبادات شاقه و پر زحمت آن است که این مقصد از آنها بیشتر انجام گیرد، و انسان به واسطه آنها دارای عزم می شود و بر طبیعت غالب می آید و بر ملک چیره می شود. و اگر اراده تام و تمام شود و عزم قوی و محکم گردد، مثل ملک بدن و قوای ظاهره و باطنه آن مثل ملائکه الله شود که عصیان خدا نکنند، به هر چه آنها را امر فرماید اطاعت کنند، و از هر چه نهی فرماید منتهی شوند، بدون آنکه با تکلف و زحمت باشد. قوای ملک انسان هم اگر مسخر روح شد، تکلف و زحمت از میان برخیزد و به راحتی مبدل گردد، و اقالیم سبعة ملک تسلیم ملکوت شود و همه قوا عمال آن گردند.

و بدان ای عزیز که عزم و اراده قویه در آن عالم خیلی لازم است و کارکن است. میزان یکی از مراتب بهشت، که از بهترین بهشتهاست، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذه و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود. در حدیث است که وقتی اهل بهشت در آن مستقر گردند، یک مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمته صادر گردد برای آنها به این مضمون: «این کتاب از زنده پایدار جاویدان است به سوی زنده پایدار جاویدان. من چنانم که به هر چه بفرمایم بشو می شود، تو را نیز امروز چنان کردم که به هر چه امر کنی بشود می شود.» ملاحظه کن این چه مقامی و سلطنتی است، و این چه قدرتی است الهی که اراده او مظهر اراده الله شود: معدومات را لباس وجود دهد. از تمام جنات جسمانی این قدرت و نفوذ اراده بهتر و بالاتر است. و معلوم است این مرقومه عبث و جزاف رقم نشود. کسی که اراده اش تابع شهوات حیوانی باشد و عزمش مرده و خمود باشد به این مقام نرسد. کارهای حق تعالی از جزاف مبراست: در این عالم از روی نظام و ترتیب اسباب و مسببات است، در آن عالم هم

همین طور است. بلکه آن عالم الیق به نظام و اسباب و مسببات است. تمام نظام عالم آخرت از روی تناسبات و اسباب است: نفوذ اراده از این عالم باید تهیه شود- دنیا مزرعه آخرت و ماده همه نعم بهشتی و نعم جهنمی است. پس، در هر یک از عبادات و مناسک شرعیه علاوه بر آنکه خودش دارای صورت اخروی ملکوتی است، که به آن تعمیر بهشت جسمانی و قصور آن تهیه غلمان و حوران شود- چنانچه مطابق برهان و احادیث است- همین طور در هر یک از عبادات اثری در نفس حاصل شود و کم کم تقویت اراده نفس کند و قدرت آن کامل گردد، و لهذا عبادات هر چه مشقت داشته باشد مرغوب است و أفضل الأعمال أحمزها. مثلا در زمستان سرد، شب از خواب ناز گذشتن و به عبادت حق تعالی قیام کردن روح را بر قوای بدن چیره می کند و اراده را قوی می کند. و این در اول امر اگر قدری مشکل و ناگوار باشد، کم کم پس از اقدام. زحمت کم می شود و اطاعت بدن از نفس زیاد می شود، چنانچه می بینیم اهل آن بدون تکلف و زحمت قیام می کنند. و اینکه ما تنبلی می کنیم و بر ما مشکل و شاق است، برای آن است که اقدام نمی کنیم، اگر چند مرتبه اقدام کنیم، کم کم زحمت مبدل به راحت می شود. (امام خمینی ره، شرح چهل حدیث، ص: 126)

بدان که اول منزل از منازل انسانیت منزل یقظه و بیداری است، چنانچه مشایخ اهل سلوک در منازل سالکان بیان فرموده اند. و از برای این منزل، چنانچه شیخ عظیم الشان شاه آبادی، دام ظلّه، بیان فرمودند، ده بیت است که اکنون در مقام تعداد آن نیستیم، ولی آنچه اکنون لازم است بیان شود این است که انسان تا تنبه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند و حصول مقصد ممکن است، «عزم» برای او حاصل نشود و دارای اراده نگردد. و هر یک از این امور دارای بیان و شرحی است که به ذکر آن اگر پردازیم، به طول انجامد.

و باید دانست که از موانع بزرگ این تیقظ و بیداری، که اسباب نسیان مقصد و نسیان لزوم سیر شود و اراده و عزم را در انسان می میراند، آن است که انسان گمان کند وقت برای سیر وسیع است، اگر امروز حرکت به طرف مقصد نکند، فردا می کند، و اگر در این ماه سفر نکند، ماه دیگر سفر می کند. و این حال طول امل و درازی رجا و ظن بقا و امید حیات و رجاء سعه وقت انسان را از اصل مقصد، که آخرت است، و لزوم سیر به سوی او و لزوم اخذ رفیق و زاد طریق باز می دارد، و انسان بکلی آخرت را فراموش می کند و مقصد از یاد انسان می رود. و خدا نکند که انسان سفر دور و دراز پر خطری در پیش داشته باشد و وقت او تنگ باشد و عدّه و عدّه برای او خیلی لازم باشد، و هیچ نداشته باشد، و با همه وصف از یاد اصل مقصد بیرون رود. و معلوم است اگر این نسیان حاصل شد، هیچ در فکر زاد و توشه برنیاید و لوازم سفر را تهیه نکند، و ناچار وقتی سفر پیش آید، بیچاره شود و در آن سفر افتاده و در بین راه هلاک گردد و راه به جایی نبرد. (امام خمینی ره، شرح چهل حدیث، ص: 175)

بسندی المتصل إلى شيخ المحدثين و أفضلهم، محمد بن يعقوب الكليني، رحمه الله تعالى، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، قال ذكرت لأبي عبد الله، عليه السلام، رجلاً مبتلى بالوضوء و الصلوة، و قلت: هو رجل عاقل. فقال أبو عبد الله، عليه السلام: و أى عقل له و هو يطيع الشيطان؟ فقلت له: و كيف يطيع الشيطان! فقال: سله هذا الذى يأتيه من أى شىء هو، فإنه يقول لك: من عمل الشيطان. (مرحوم كليني، اصول كافي، ج 1، ص 12، «كتاب العقل و الجهل»، حديث 10). ترجمه «عبد الله بن سنان گوید یاد کردم برای حضرت صادق، علیه السلام، مردی را که مبتلا بود به وسوسه در وضو و نماز و گفتم: «او مرد عاقلی است.» حضرت صادق، علیه السلام، فرمود که «[چه] عقلی برای اوست و حال آنکه پیروی شیطان می کند؟» گفتم به آن حضرت: «چگونه پیروی شیطان می کند!» فرمود: «از او سؤال کن اینکه می آید او را چه چیز است آن، پس همانا می گوید: از عمل شیطان است.» شرح بدان که وسوسه و شک و تزلزل و شرک و اشباه آنها از خطرات شیطانیه و القائنات ابلیسیه است که در قلوب مردم می اندازد، چنانچه طمأنینه و یقین و ثبات و خلوص و امثال اینها از افاضات رحمانیه و القائنات ملکیه است.

و تفصیل این اجمال به طریق اختصار آن است که قلب انسانی لطیفه‌ای است که متوسط است بین نشئه ملک و ملکوت و عالم دنیا و آخرت. یک وجهه آن به عالم دنیا و ملک است، و بدان وجهه تعمیر این عالم کند، و یک وجهه آن به عالم آخرت و ملکوت و غیب است، و بدان وجهه تعمیر عالم آخرت و ملکوت نماید. پس، قلب به منزله آینه دو رویی است که یک روی آن به عالم غیبت است و صور غیبیه در آن منعکس شود، و یک روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاویه در آن منعکس شود. و صور دنیاویه از مدارک حسیه ظاهریه و بعضی مدارک باطنیه، مثل خیال و وهم، در آن انعکاس پیدا کند، و صور اخرویه از باطن عقل و سرّ قلب در آن انعکاس پیدا کند. و اگر وجهه دنیاویه قلب قوت گرفت و توجه آن یکسره به تعمیر دنیا شد و همّش منحصر شد در دنیا و مستغرق شد در ملاذّ بطن و فرج و سایر مشتیهات و ملاذّ دنیاویه، به واسطه این توجه باطن خیال مناسبی پیدا کند به ملکوت سفلی که به منزله ظلّ ظلمانی عالم ملک و طبیعت است و عالم جنّ و شیاطین و نفوس خبیثه است. و به واسطه این تناسب القائاتی که در آن شود القائنات شیطانیه است، و آن القائنات منشأ تخیلات باطله و اوهام خبیثه گردد. و نفس چون بالجمله توجه به دنیا دارد، اشتیاق به آن تخیلات باطله پیدا کند و عزم و اراده نیز تابع آن گردد و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانی گردد، از قبیل وسوسه و شک و تردید و اوهام و خیالات باطله، و ارادات بر طبق آن در ملک بدن کارگر گردد.

و اعمال بدنیه نیز بر طبق صور باطنیه قلب گردد، چه که اعمال عکس و مثال ارادات، و آنها مثال و عکس اوهام، و آنها عکس وجهه قلوب است، پس، چون وجهه قلب به عالم شیطان بوده، القائنات در آن از سنخ جهالات مرکبه

شیطانیه گردد، و در نتیجه از باطن ذات وسوسه و شک و شرک و شبهات باطله طلوع کرده تا ملک بدن سرایت کند.

و بر این قیاس که ذکر شد، وجهه قلب اگر به تعمیر آخرت و معارف حقه شد و توجه آن به عالم غیب شد، یک نحوه تناسبی با ملکوت اعلی، که عالم ملائکه و نفوس طیبه سعیده است و به منزله ظل نورانی عالم طبیعت است، پیدا کند، و علوم مفاضه به آن از علوم رحمانی ملکی و عقاید حقه، و خطرات از خطرات و القائنات الهیه گردد، و از شک و شرک منزّه و پاکیزه گردد و حالت استقامت و طمأنینه در نفس پیدا شود، و اشتیاقات آن نیز بر طبق علوم آن، و ارادات بر طبق اشتیاقات، و بالاخره اعمال قلبیه و قالبیه و ظاهریه و باطنیه از روی میزان عقل و حکمت واقع شود. و از برای این القائنات شیطانیه و ملکیه و رحمانیه مراتب و مقاماتی است که اکنون مناسب نیست تفصیل آن. (امام خمینی ره، شرح چهل حدیث، ص: 400)

. طول امل: امید به درازی عمر و فرصت

بدان که اول منزل از منازل انسانیت منزل یقظه و بیداری است ... انسان تا تنبه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند و حصول مقصد ممکن است، «عزم» برای او حاصل نشود و دارای اراده نگردد. و هر یک از این امور دارای بیان و شرحی است که به ذکر آن اگر پردازیم، به طول انجامد.

و باید دانست که از موانع بزرگ این تیقظ و بیداری، که اسباب نسیان مقصد و نسیان لزوم سیر شود و اراده و عزم را در انسان می‌میراند، آن است که انسان گمان کند وقت برای سیر وسیع است؛ اگر امروز حرکت به طرف مقصد نکند، فردا می‌کند؛ و اگر در این ماه سفر نکند، ماه دیگر سفر می‌کند. و این حال طول امل و درازی رجا و ظن بقا و امید حیات و رجای سعه وقت انسان را از اصل مقصد، که آخرت است، و لزوم سیر به سوی او و لزوم اخذ رفیق و زاد طریق باز می‌دارد؛ و انسان بکلی آخرت را فراموش می‌کند و مقصد از یاد انسان می‌رود. و خدا نکند که انسان سفر دور و دراز پر خطری در پیش داشته باشد و وقت او تنگ باشد و عدّه و عدّه برای او خیلی لازم باشد، و هیچ نداشته باشد، و با همه وصف از یاد اصل مقصد بیرون رود. و معلوم است اگر این نسیان حاصل شد، هیچ در فکر زاد و توشه بر نیاید و لوازم سفر را تهیه نکند؛ و ناچار وقتی سفر پیش آید، بیچاره شود و در آن سفر افتاده و در بین راه هلاک گردد و راه به جایی نبرد. (تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره، متن ج 1، ص: 358)

. پیروی از هوای نفس

«من قوی هواه ضعف عزمه.» (إكمال غرر الحکم ؛ ص 599)

پیروی از هوای نفس و به دلخواه عمل کردن ها اراده و عزم آدمی را ضعیف می کند.

. گوش کردن به تغنیات

ای عزیز، بکوش تا صاحب «عزم» و دارای اراده شوی، که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بیمغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است. و جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می کند، و این جوهر شریف را از انسان می رباید. استاد معظم ما، دام ظلّه، می فرمودند بیشتر از هرچه گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می کند. (تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره، متن ج 1، ص: 364)

و می دانیم که این مورد امروزه با پیشرفت وسایل ارتباطی و فناوری گسترش یافته است.

. آرمان گرایی و سواس گونه

«وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْحَرَمَانَ». (حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر ؛ ص 110)

هر که بیش از توانایی اش را بخواهد سزاوار محرومیت است.

کسی که بدون در نظر گرفتن توانایی اش تنها به آرمان خود می اندیشد. تلاش های خود را نادیده می گیرد و همواره ضعف های خود را بیش از توانایی اش می بیند و پس از مدتی اراده خود را برای به انجام رسانیدن اهدافش از دست می دهد.

. شکست های پی در پی

. هم نشین بی اراده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ». (مرحوم کلینی، کافی (ط - دار الحدیث) ؛ ج 4 ؛ ص 695)

هم نشین بی اراده در آدمی تاثیر می گذارد. (مرتضی آقا تهرانی، کتاب اراده، ص 43)

. عوامل جسمی؛

هر آنچه تا به حال از عوامل تضعیف اراده شمرده شد به معنویات و روح بازمی گردد. دسته دوم عوامل جسمی اند. بیماری هایی که بیشتر ناشی از غلبه طبع سرد بر مزاج آدمی سبب بی حوصلگی و بی ارادگی آدمی میشود.

شایان ذکر است که عوامل جسمی در مرتبه ای پایینتر از عوامل روحی اند چرا که نمونه های بسیاری را می توان یافت که با وجود ضعف و بالاتر از آن - نقض عضو - اراده های پولادین و قوی تر از افراد سالم داشته اند. اگر روح آدمی بخواهد و قوی باشد جسم را با خود می کشاند.

فصل آخر: راه های تقویت عزم

. عادت به کار

و قوله «قلیل یدوم علیه خیر من کثیر مملول» ای الذی یمل فیه فان البرکة فیه أكثر و الثواب فیه أزید و العبودیة فیه أدوم و تأثیره فی تنویر القلب بتکراره أشد، و احتمال کون رضاه سبحانه فیه أعظم كما رواه الصدوق باسناده عن أمير المؤمنین «ع» قال «ان الله أخفی رضاه فی طاعة فلا تستصغروا شیئا من طاعته فریما و افق رضاه و أنت لا تعلم». (مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج 8؛ ص 248)

. عمل

الإمام علی «ع»: «من یعمل یزدد قوّة»

امام علی «ع»: هر کس کار کند، قوی تر شود.

الإمام علی «ع»: «من یقصر فی العمل یزدد فتره».

امام علی «ع»: هر کس کمتر کار کند، سست تر شود. (الحیاء / ترجمه احمد آرام؛ ج 5؛ ص 424)

در پرتو این نگرش، دست کشیدن از کار و بلکه کاستن از آن موجب فتور و سستی بدنی و روانی خواهد شد. و برعکس، پرکاری سبب آن می شود که نیروهای آدمی و تواناییهای جسمی او - چنان که گفته شد - از مرحله قوت و امکان به مرحله فعلیت و آشکار شدن در آید؛ به عبارت دیگر: به همان اندازه که شخص به خوراک نیاز دارد، به کار نیز نیازمند است، و کار برای بدن آدمی همچون آب برای گیاه بشمار می رود. (الحیاء / ترجمه احمد آرام؛ ج 5؛ ص 446) رابطه عمل و اراده همچون رابطه ی ایمان و عمل رابطه ای زیگزاکی است که هر کدام موجب قوی تر شدن دیگری میشود. اراده درجه 1 عمل درجه 1. عمل درجه 1 اراده درجه 2. اراده درجه 2 عمل درجه 2 و... این سیر تا هرچه بهتر شدن و قوی شدن عمل و اراده پیش می رود.

نتایج صبر:

صبر به معنای دست روی دست گذاشتن نیز بلکه به معنای مقاومت و ایستادگی است. (شهید مطهری، حکمتها و اندرزها، ص 112)

بدان که از برای صبر نتایج بسیار است، که از جمله آنها ارتیاض و تربیت نفس است. اگر انسان مدتی در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانیه، به واسطه فرمان حضرت ولیّ النعم، صبر کند و تحمل مشاق را گر چه سخت و ناگوار باشد بنماید، کم کم نفس عادت می کند و مرتاض می شود و از چموشی بیرون می آید و سختی تحمل مشاق بر آن آسان می شود، و از برای نفس ملکه راسخه نوریه پیدا می شود که به واسطه آن از مقام صبر ترقی می کند و به مقامات عالیّه دیگر نایل می شود. بلکه صبر در معاصی منشأ تقوای نفس شود، و صبر در طاعات منشأ انس به حق گردد، و صبر در بلیات منشأ رضا به قضای الهی شود. و اینها از مقامات بزرگ اهل ایمان، بلکه اهل عرفان، است. و در احادیث شریفه اهل بیت عصمت [ستایش] بلیغ از صبر گردیده، چنانچه در کافی شریف سند به حضرت صادق - سلام الله علیه، - رساند:

قال: الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس، ذهب الجسد، و كذلك إذا ذهب الصبر، ذهب الإيمان. (اصول کافی، ج 2، ص 87. «کتاب ایمان و کفر»، «باب صبر»، حدیث 2) فرمود: «صبر نسبت به ایمان به مثابه سر است نسبت به بدن. پس وقتی رفت سر، جسد برود، و همین طور وقتی که صبر رفت، ایمان برود.» و در حدیث دیگر سند به حضرت سجاده، علی بن الحسین، علیهما السلام، رساند، قال: الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد، و لا إيمان لمن لا صبر له. و احادیث بسیار در این باب است که ما پس از این به مناسبت به ذکر بعضی از آن می پردازیم.

صبر کلید ابواب سعادات و سر منشأ نجات از مهالک است. بلکه صبر بلیات را بر انسان آسان می کند و مشکلات را سهل می نماید و عزم و اراده را قوت می دهد و مملکت روح را مستقل می نماید. و جزع و بیتابی علاوه بر عاری که خود دارد و کاشف از ضعف نفس است، انسان را بی ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می کند. جناب محقق خبیر خواجه نصیر، قدس الله سره، فرماید: و هو (أی الصبر) يمنع الباطن عن الاضطراب، و اللسان عن الشكایة، و الأعضاء عن الحركات الغير المعتادة. (اوصاف الاشراف ص 107، فصل 5، باب 3). یعنی «صبر جلوگیری کند باطن را از بیتابی، و زبان را از شکایت، و اعضا را از کارهای خلاف عادت.» و بعکس انسان غیر صابر باطن و قلبش مضطرب و وحشتناک است و دلش لرزان و متزلزل است. و این خود بلیه ای است فوق بلیات و مصیبتی است بالاترین مصیبتها که سربرار انسان می شود و راحتی را از انسان سلب می کند. اما صبر تخفیف می دهد مصیبت را، و قلب غالب می شود بر بلیات و اراده قاهر می شود بر مصیبات وارده. و همین طور انسان غیر صابر و بی شکیب

زبانش به شکایت پیش هر کس و ناکس باز شود، و این علاوه بر رسوایی پیش مردم و معروفیت به سست عنصری و کم ثباتی و افتادن از نظر خلق، پیش ملائکه الله و در درگاه قدس ربوبیت از ارزش می افتد. بنده ای که نتواند یک مصیبت که از حق و محبوب مطلق به او می رسد تحمل کند، و انسانی که از ولی نعمت خود، که هزاران هزار نعمت دیده و همیشه مستغرق نعمتهای اوست، یک بلیه دید زبان به شکایت پیش خلق گشود، چه ایمانی دارد و چه تسلیمی در مقام مقدس حق دارد؟ پس درست است که گفته شود کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

اگر تو به جناب ربوبی ایمان داشته باشی و مجاری امور را به ید قدرت کامله او بدانی و کسی را متصرف در امور ندانی، البته از پیشامدهای روزگار و از بلیات وارده شکایت پیش غیر حق تعالی نکنی، بلکه آنها را به جان و دل بخری و شکر نعم حق کنی.

پس، آن اضطراب های باطنی و آن شکایتهای زبانی و آن حرکات زشت غیر معتاد اعضا همه شهادت دهند که ما از اهل ایمان نیستیم. تا نعمت در کار است، صورتا شکری می کنیم. و آن نیز مغزی ندارد، بلکه برای طمع ازدیاد است. وقتی که یک مصیبت پیشامده کرد، یا یک درد و مرضی رو آورد، شکایتهای از حق تبارک و تعالی پیش خلق می بریم و زبان اعتراض و کنایه گویی را باز کرده پیش کس و ناکس شکوه ها می کنیم. کم کم این شکایتهای و جزع و فزعها در نفس تخم بغض به حق و قضای الهی می کارد، و آن بتدریج سبز می شود و قوت می گیرد تا آنکه ملکه می شود، بلکه خدای نخواستہ صورت باطن ذات صورت [بغض] به قضای حق و دشمنی ذات مقدس شود. آن وقت عنان از کف گسیخته شود و مهار اختیار از چنگ رها شود و انسان به هیچ وجه نتواند ضبط حال و خیال نماید و ظاهر و باطن رنگ دشمنی حق تعالی گیرد، و با یک پارچه بغض و عداوت مالک النعم از این عالم منتقل گردد و به شقاوت ابدی و ظلمت همیشگی دچار شود. پناه می برم به خدا از بدی عاقبت و ایمان مستودع. پس، صحیح است که می فرماید وقتی که صبر برود ایمان می رود.

پس ای عزیز، مطلب بس مهم و راه خیلی خطرناک است. از جان و دل بکوش و در پیشامدهای دنیا صبر و بردباری را پیشه خود کن، و در مقابل بلیات و مصیبات مردانه قیام [کن]، و به نفس بفهمان که جزع و بیتابی علاوه بر آن که خود ننگی بزرگ است، برای رفع بلیات و مصیبات فایده ای ندارد، و شکایت از قضای الهی و اراده نافذ حق پیش مخلوق ضعیف بی قدرت و قوه مفید فایده نخواهد بود. (امام خمینی ره، شرح چهل حدیث (امام خمینی ره)، ص: 263)

صبر کلید ابواب سعادات و سرمنشأ نجات از مهالک

بلکه صبر بلیات را بر انسان آسان می کند و مشکلات را سهل می نماید و عزم و اراده را قوت می دهد و مملکت روح را مستقل می نماید. و جزع و بیتابی علاوه بر عاری که خود دارد و کاشف از ضعف نفس است، انسان را بی ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می کند. جناب محقق خبیر خواجه نصیر، قدس الله سره، فرماید: و هو (أی الصبر)

يمنع الباطن عن الإضطراب، و اللسان عن الشكايه، و الاعضاء عن الحركات الغير المعتاده. يعنى «صبر جلوگیری کند باطن را از بیتابی، و زبان را از شکایت، و اعضا را از کارهای خلاف عادت.» و بعکس انسان غیر صابر باطن و قلبش مضطرب و وحشتناک است و دلش لرزان و متزلزل است و این خود بلیه‌ای است فوق بلیات و مصیبتی است بالاترین مصیبتها که سربار انسان می‌شود و راحتی را از انسان سلب می‌کند. اما صبر تخفیف می‌دهد مصیبت را، و قلب غالب می‌شود بر بلیات و اراده قاهر می‌شود بر مصیبات وارده. و همین‌طور انسان غیر صابر و بی‌شکیب زبانش به شکایت پیش هرکس و ناکس باز شود؛ و این علاوه بر رسوایی پیش مردم و معروفیت به سست عنصری و کم‌ثباتی و افتادن از نظر خلق، پیش ملائکه الله و در درگاه قدس ربوبیت از ارزش می‌افتد. بنده‌ای که نتواند یک مصیبت که از حق و محبوب مطلق به او می‌رسد تحمل کند، و انسانی که از ولی نعمت خود، که هزاران هزار نعمت دیده و همیشه مستغرق نعمتهای اوست یک بلیه دید زبان به شکایت پیش خلق گشود، چه ایمانی دارد و چه تسلیمی در مقام مقدس حق دارد؟ پس درست است که گفته شود کسی که صبر ندارد ایمان ندارد. اگر تو به جناب ربوبی ایمان داشته باشی و مجاری امور را به ید قدرت کامله او بدانی و کسی را متصرف در امور ندانی، البته از پیش آمدهای روزگار و از بلیات وارده شکایت پیش غیر حق تعالی نکنی؛ بلکه آنها را به جان و دل بخری و شکر نعم حق کنی. (امام خمینی ره، تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره، متن ج 1، ص: 599)

. عاقبت اندیشی

«أصل العزم الحزم و ثمرته الظفر.» (انصاری قمی، مهدی، إكمال غرر الحکم ؛ ص 161)

«إذا اقترن العزم بالحزم كملت السعادة.» (انصاری قمی، مهدی، إكمال غرر الحکم ؛ ص 209)

«لا خير في عزم بغير حزم.» (انصاری قمی، مهدی، إكمال غرر الحکم ؛ ص 536)

. پرهیز از عوامل ضعف

گذشت که گناه و دوری از کار و گوش کردن به تغنیات از عوامل ضعف اراده است، با دوری از این عوامل اراده ما تقویت می‌شود.

. تقید به آداب دینی

ادعیه و اذکار و به ویژه تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام در تقویت اراده بسیار مؤثرند و تقید به قرائت قرآن هر روز نیز برای بهره مندی از زمان مؤثر خواهد بود. (مرتضی آقا تهرانی، کتاب اراده، ص 58)

. تلقین درمانی

تلقین درمانی، یادآوری توانایی های فردی است. کسی که از اراده ضعیف رنج می برد باید توانایی های خود را به یاد آورد و خود را به انجام کارهایی که می تواند وادارد. (کتاب اراده، مرتضی آقا تهرانی، ص 65)

. کنار نهادن راحت طلبی

راحت طلبی، قدرت خطرپذیری را کاهش می دهد و شخص راحت طلب برای حفظ وضعیت موجود تلاشی نمی کند و در نتیجه اراده تغییر در او ضعیف می شود. (کتاب اراده، مرتضی آقا تهرانی، ص 65)

«لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ» (لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص 539)

نتیجه

اراده که اول شرط سلوک است و سستی آن پیامد های ناگواری از جمله شکست و خود کم بینی را دارد دشمنانی دارد که عبارتند از: گناه، طول امل، بی ایمانی، گوش کردن به تغنیات و ... برای شکست این دشمنان و تقویت نیروی با ارزش اراده که جوهره انسانیت است باید راحت طلبی را کنار گذاشت و عادت به کار کرد و تقید به آداب دینی داشت و از مهم تر حزم و دورانیشی نمود. اراده ای که از دشمنانش دور نگه داشته شود و با عوامل مقوی تقویت گردد آن اراده ای خواهد بود که درباره اش میگویند «خواستن توانستن است.» مانند اراده الهی - سبحانه و تعالی -

والسلام علی من اتبع الهدی.

منابع

1. قرآن کریم

2. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - تهران، چاپ: اول، 1368 ش
3. موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، 1 جلد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات - ایران - قم، چاپ: 4، 1376 ه.ش.
4. 1 خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شرح حدیث « جنود عقل و جهل »، 1 جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - قم، چاپ: 7، 1382 ه.ش.
5. فهری زنجانی، احمد، پرواز در ملکوت، 1 جلد، [بی نا] - [بی جا]، چاپ: 1.
6. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحدیث) - قم، چاپ: اول، ق 1429.
7. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، 1 جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - قم، چاپ: 24، 1380 ه.ش.
8. اصول کافی، ج 1، ص 12، « کتاب العقل و الجهل »، حدیث 10.
9. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (س)، 1 جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - تهران، چاپ: 1، 1387 ه.ش.
10. انصاری قمی، مهدی، إكمال غرر الحکم، 1 جلد، دلیل ما - ایران - قم، چاپ: 2، 1384 ه.ش.
11. آقا تهرانی، مرتضی، اراده، 1 جلد، عماد فردا، ایران، تهران، چاپ: 1، 1393 ه.ش.
12. آقا تهرانی، مجتبی، تربیت مربی، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مجتبی آقا تهرانی، تهران،
13. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، 28 جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: 10، 1371 ه.ش.
14. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر - قم، چاپ: اول، 1408 ق.
15. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحدیث) - قم، چاپ: اول، ق 1429.
16. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی) - قم، چاپ: اول، 1376 ش.
17. شهید مطهری، حکمتها و اندرزها، 2، صدرا، قم، 1393 ه.ش.
18. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی -الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی) - تهران، چاپ: اول، 1382 ق.